

تأثیر حکمت‌های نهج البلاغه در ترجمه عربی کلیده و دمنه*

دکتر وحید سبزیان‌پور
دانشیار دانشگاه رازی کرمانشاه

چکیده

ابن مقفع با ترجمه کلیده و دمنه از زبان پهلوی به عربی، در سبک ادبی و شیوه‌های آن، طرحی نو در انداخت. به این سبب، کلیده و دمنه جایگاهی بس والا در ادب عربی یافت و در آثار پس از خود سخت مؤثر افتاد.

در این پژوهش، بی‌آنکه قصد انکار ریشه‌های ایرانی و هندی کلیده را داشته باشیم بر آنیم که نشان دهیم حکمت‌های نهج البلاغه بر ترجمه‌ی ابن مقفع تأثیر گذاشته است. این تأثیر، قوی و غیر قابل تردید است؛ زیرا در این اثر ماندگار، حداقل هشت عبارت و ده‌ها مضمون از نهج البلاغه دیده می‌شود. در نتیجه باید گفت: یکی از منابع فکری ابن مقفع در ترجمه‌ی کلیده، سخنان حضرت علی (ع) است. همچنین با جستجو در منابع معتبر عربی نشان داده‌ایم که این سخنان هرچند سال‌ها پس از ابن مقفع در مجموعه‌ای به نام نهج البلاغه جمع‌آوری شده ولی پیش از آن نیز به نام امام علی (ع) شهرت داشته است و بسیاری از ادیبان و صاحب‌نظران اهل سنت، آن‌ها را از امام علی (ع) دانسته‌اند.

واژگان کلیدی: نهج البلاغه، امام علی (ع)، کلیده و دمنه، ابن مقفع.

۱. پیشگفتار

درباره بلاغت در کلام امام علی (ع) و تأثیر آن بر ادب عربی، بررسی‌های بسیار و گسترده‌ای صورت گرفته، است که از این میان دو پژوهش به بررسی تأثیر حکمت‌های نهج-البلاغه در ترجمه کلیله و دمنه پرداخته است؛ یکی با عنوان «تأثیر کلام علی (ع) در ادب الصغیر» و دیگری مقاله ای با عنوان «منشأ فصاحت و بلاغت عبدالله بن مقفع» است که نویسنده پس از بیان مقدمه‌های لازم به پنج نمونه از مضمون‌های مشترک «نهج البلاغه» و «ادب الصغیر» و «الکبیر» اشاره کرده است.

روزبه پسر دادویه، نویسنده و مؤلف نامور و پرآوازه ایرانی تبار عرب زبان پس از تشرّف به اسلام به «ابو محمد عبدالله بن مقفع» شهرت یافت. پژوهشگران سال تولّد او را ۱۰۶ هـ گفته‌اند. پدرش او را با فرهنگ و زبان پهلوی بار آورد و از خردسالی به بصره برد. او از سخنورانی همچون؛ «ابوالجاموس» و «ابوالغول» زبان عربی را آموخت. در دربار بنی امیه و بنی عباس به کار دیوانی پرداخت و در سال ۱۴۲ به سبب خشم منصور به شکل هولناکی به قتل رسید (نک: ابن خلکان، بی تا، ج ۲: ۱۵۱؛ آذرنوش، ۱۳۷۰: ۶۶۴ و انزابی نژاد، ۱۳۸۴: ۱۰۸).

«یاقوت حموی» از «خلیل بن احمد فراهیدی» نقل کرده است که: «علم ابن مقفع بسیار و عقلش کم است.» (الحموی، ۱۴۰۰، ج ۹: ۱۱۲) توصیف «ابوبکر أصرم» از ابن مقفع، طعنی است به دانش گسترده و پراکنده «ابن مقفع». این جمله که از خود او نقل شده «کلمات بر سینه‌ام هجوم می آورند و من از میان آنها برمی‌گزینم.» (توحیدی، بی تا، ج ۱: ۶۵)، نشانه‌ی انبوهی آگاهی‌های او از فرهنگ‌های گوناگون است.

افزون بر این، دو پرسش اساسی این پژوهش، عبارتند از:

الف. ابن مقفع در ترجمه‌ی کلیله و دمنه از سرچشمه‌های کدام حکمت بهره گرفته است؟

ب. علت اشتراک برخی مضمون‌های حکمی با سخنان امام علی(ع) و اندیشه‌های ایرانی چیست؟

فرضیه‌هایی که پژوهش بر آنها بنیاد نهاده شده است نیز چنین است:
الف) ابن مقفع از اندیشه‌های والای امام علی(ع) و حکمت‌های ایرانی سخت متأثر است.
ب) علت این اشتراک مضمونی را می‌توان در بهره‌گیری از آموزه‌های امام علی(ع)، تجربه و عقل دانست.

۲. پردازش موضوع

«کلیده»، قدیمی‌ترین کتاب نثر عربی است که به دست ما رسیده است. (عزام، ۱۹۴۱: ۵۱) ابن مقفع را پیشوای یگانه‌ی نویسندگان عرب دانسته‌اند که از آمیختن شیوه‌های سخن‌گویی فارسی و عربی شیوه‌ای نوین به وجود آورد که چون راهنما بی در اختیار دیگران قرار گرفت. (زیات، بی‌تا: ۲۱۴). «کرد علی»، نثر او را، آیتی از آیات الهی دانسته است (کرد علی، ۱۳۷۰: ۵۸) ابن ندیم سخن او را در اوج فصاحت و بلاغت دانسته (ابن ندیم، بی‌تا: ۱۳۲). «فاخوری» سخن او را بهترین نمودار یک فرهنگ گسترده با اندیشه‌ای روشن و شیوه‌ای استوار و فاخر در زبان عربی معرفی کرده است (فاخوری، ۱۹۸۷: ۴۷۰). «هانری ماسه» «کلیده و دمنه» را اولین شاهکار نثر، در ادب عرب و نقش مؤثر آن را در زبان عربی همانند نقش «آمینو» (مترجم آثار پلوتارک و لنگوس) در ادبیات فرانسه می‌داند. (صفاری، ۱۳۷۵: ۲۳) بی سبب نیست که کتاب‌های «کلیده و دمنه» و «الأدب الصغیر و الکبیر» به منزله‌ی نمونه‌ای عالی از نثر فنی عربی، برای آموزش در دبیرستانهای لبنان انتخاب شده‌اند (سامرای، ۱۴۰۴: ۶).

۲-۱- استقبال فرهنگ عربی از کلیده و دمنه

عرب‌ها چنان شیفته‌ی فرهنگ ایرانی شدند که مأمون، فرزندان خود را به آموختن عهد اردشیر و کلیده دستور داد (تفضلی، ۱۳۷۸: ۲۱۸)، «ابن ندیم»، «کلیده و دمنه، عهد اردشیر و یتیمه الدهر» را از کتاب‌هایی می‌داند که همگان در خوبی آن‌ها هم عقیده هستند (ابن ندیم،

بی‌تا: ۱۴۰). سخنان جاحظ گویای آن است که کلیله سخت مورد توجه مردم بوده، شهرتی عالمگیر داشته و نامش در جهان عرب پرآوازه بوده است (جاحظ، ۱۳۴۴: ۴۲). اقبال مردم به کتاب کلیله به آن جایی رسید که برخی از صاحب نظران عرب مانند «یمنی»، رو در روی کلیله قرار گرفتند. چنان‌که از مقدمه‌ی کتاب «مضاهات أمثال کتاب کلیله و دمنه» بر می‌آید، انگیزه نویسنده مبارزه با کتاب «کلیله» بوده است؛ زیرا به اعتقاد او، مردم به جای خواندن قرآن و حکمت عرب به «کلیله» رو آورده‌اند. (یمنی، بی‌تا: ۲)

کلیله و دمنه با تأثیر ژرف خود بر ادب عربی، سرمشق بسیاری از نویسندگان و ادیبان عرب شد. ابن مقفع، اولین کسی است که در زبان عربی، وحدت تألیف و تصنیف را پدید آورد؛ زیرا متنی کهن‌تر از کلیله که وحدت موضوعی و هماهنگی درونی، برخوردار باشد به دست ما نرسیده است. (فروخ، ۱۳۸۰: ۸۷) شیوه شگفت سخن ابن مقفع در کلیله، نثر عربی را به بالاترین درجه اعتبار رساند. (بستانی، بی‌تا: ۱۲۹ و عبود، ۱۹۶۰: ۲۱۳). عمر فروخ، شیوه نثر علمی و روزنامه‌ای حاکم بر ادب عربی را به تقلید از اسلوب ابن مقفع می‌داند (فروخ، ۱۳۸۰: ۹۴)..

۲-۲- تأثیر کلام علی (ع) در ادب الصغیر و الکبیر

برای آشنایی با میزان تأثیر پذیری اندیشه‌های ابن مقفع از کلام علی (ع)، اثر دیگر او یعنی «ادب الصغیر و الکبیر» را باید مورد تأمل قرار دهیم. در پژوهشی دیگر از نگارنده نشان داده شده که علاوه بر مضمون‌های مشترک بسیار، حدود ۱۶ عبارت بلند از «نهج البلاغه» در «ادب الصغیر و الکبیر» بی‌کم و کاست و بدون تغییر لفظ، اما بی‌نام و نشانی از امام علی (ع) نقل شده است که نشان از سرشاری ذهن ابن مقفع از اندیشه‌های ایشان دارد. در این موارد کمترین تردیدی در اقتباس ابن مقفع از نهج البلاغه وجود ندارد. (سبزیان پور، ۱۳۸۷، تأثیر...: ۵۳-

در باور ما، تأثیرپذیری ابن مقفع از اندیشه‌ی امام علی(ع) نشان دهنده‌ی پذیرش درونی این اندیشه‌هاست؛ زیرا در این کتاب با آن که از نقل عین کلام امام علی(ع) خودداری کرده است (جز ۸ مورد) اما با دگرگونی لفظ، همان مضامین را در سخن خود گنجانده است. در اینجا برای نمونه با اشاره به شاهد‌های زیر نشان می‌دهیم که ابن مقفع در «ادب الصغیر» عین کلام علی(ع) را به کار برده و در کلیله، همان مضمون را با شیوه‌ای دیگر ارائه کرده است. این نمونه‌ها تأثیرپذیری ابن مقفع از سخنان امام علی(ع) را به درستی روشن می‌کند.^۱

۲-۲-۱- خطر همنشینی با شاهان^۲

«صاحب السلطان کراکب الأسد یُعَبِّطُ بموقعه و هو أعلمُ بموضعه.» (ق. ۲۶۳)

«مثل صاحب السلطان مثل راکب الأسد یهابه الناس و هو لمركبه أهیب.»^۳ (ابن مقفع:

۱۴۰۷: ۷۵)

زمخشری (۱۴۱۲، ج ۵: ۱۹۰) و ابن حمدون (۱۹۸۳، ج ۱: ۳۳۲) عبارت بالا را از علی

(ع) دانسته‌اند.

«ان صاحب السلطان یصل إلیه فی ساعه واحده من الأذی و الخوف ما لا یصل إلی غیره

طول دهره.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۳۲۶)

۲-۲-۲- گرسنگی جوانمرد و سیری فرومایه^۴

«احذروا صولة الکریم إذا جاع واللثیم إذا شبع.» (ق. ۴۹)

«ولیس تو حش من الکریم الجائع واللثیم الشبعان، فإنما یصول الکریم إذا جاع، واللثیم إذا

شبع.^۵ (ابن مقفع، ۱۴۰۷: ۷۸)

لا ینبغی للملک أن یتق بهذه الأصناف... ذی المروءة و التبل ان نزل غیر منزلته أو قدم علیه

اکفاؤه و نظرائه.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۳۳۵)

۲-۲-۳- مجازات بدکار و تشویق نیکوکار برای اصلاح جامعه

«يَجِبُ عَلَى الْوَالِي أَنْ يَتَّعِدَّ أَمْرَهُ وَ يَتَّقِدَّ أَعْوَانَهُ حَتَّى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ إِحْسَانُ مُحْسِنٍ وَلَا إِسَاءَةُ مُسِيءٍ، ثُمَّ لَا يَتْرُكُ أَحَدَهُمَا بغيرِ جِزَاءٍ، فَإِنْ تَرَكَ ذَلِكَ تَهَاوَنَ الْمُحْسِنِ، وَاجْتَرَأَ الْمُسِيءُ، وَ فَسَدَ الْأَمْرُ وَ ضَاعَ الْعَمَلُ.» (ن. ۵۳)

«ثم على الملوك، بعد ذلك، تعاهدُ عمالهم و تفقدُ أمورهم، حتى لا يخفى عليهم إحسانُ محسنٍ ولا إساءةُ مسيءٍ. ثم عليهم، بعد ذلك، أن لا يتركوا محسناً بغيرِ جِزَاءٍ ولا يقرؤا مسيئاً ولا عاجزاً على الإساءةِ والعجزِ. فإنهم إن تركوا ذلك، تهاونَ المحسنُ، واجترأَ المسيءُ، وفسد الأمرُ، وضاعَ العملُ.» (ابن مقفع، ۱۴۰۷: ۸)

«قال القاضي: إنا نجد في كتب الأولين: أن القاضي ينبغي له أن يعرف عمل المحسن والمسيء ليجازي المحسن بإحسانه والمسيء بإساءته فإذا ذهب إلى هذا ازداد المحسنون حرصاً على الإحسان والمسيئون إجتنباً للذنوب.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۰۳)

ابن مقفع عبارت بالا را در «ادب الصغير» به کتاب های گذشتگان نسبت داده و نامی از علی (ع) نبرده است. در حالی که ابوهلال عسکری در الصناعتین (عسکری، ۱۳۷۱: ۲۱۴) این عبارت را از امام علی (ع) دانسته و صاحب عقد الفرید این حکمت را احتمالاً با استناد به «الادب الصغير» و یا «کلیله» به حکما نسبت داده است. (ابن عبد ربه، ۱۴۰۴، ج ۱: ۳۲)

چنانکه ملاحظه می شود؛ عبارات بالا با اندک تغییری در کتاب «ادب الصغير» و «ادب الكبير» آمده و مضمون همان عبارات در «کلیله» نیز آمده است. این شواهد نشان می دهد؛ رسوخ بسیاری از مضامین نهج البلاغه، در ذهن ابن مقفع و به شکل رگه های ستبر و پرمایه، در جای جای کلیله خودنمایی می کند

۲-۳- تأثیر کلام علی (ع) در ترجمه عربی کلیله و دمنه

نویسنده این مقاله بر این باور است که ابن مقفع در ترجمه کلیله، متأثر از نهج البلاغه است. عبارت در کلیله که از لحاظ لفظ و معنا، بی کم و کاست و یا با اندک تغییری (شاید به علت

اختلاف نسخه‌ها) از نهج البلاغه گرفته شده است، درستی این باور را نشان می‌دهد. به علاوه وجود ده‌ها مضمون مشترک در لابلای این دو کتاب نشان می‌دهد که ابن مقفع تعبیرهای نهج-البلاغه را با تغییر شیوه بیانی، به کار گرفته است.

۲-۳-۱- اقتباس واژگانی (بدون تغییر لفظ)

سه نمونه‌ی زیر از کلیله نشان می‌دهد که عین لفظ هم از نهج البلاغه اقتباس شده است:

۲-۳-۱-۱. دوران‌دیشی

«لا عقل کالتدبیر.» (ق. ۱۱۳)^۶

«لا عقل کالتدبیر.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۲۲)

۲-۳-۱-۲. ژيوند کردار و نتیجه

«کما تدین تدان^۷ و کما تزرع تحصد.» (خ. ۱۵۳)

«کما تدین تدان. کالزراع اذا حصد الحصاد أعطی علی قدر بذره.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۳۵۳)

۲-۳-۱-۳. فقر و کینه و دشمنی

«فان الفقر... داعية للمقت.»^۸ (ق. ۳۱۹)

«فالفقر... داعية المقت الی صاحبه» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۲۱) و (ابن مقفع، ۱۴۰۷: ۵۵)

۲-۳-۲-۱. اقتباس واژگانی (با تغییر لفظ)

۲-۳-۲-۱. ارزشمندی قناعت

«لا کنز اغنی من القناعة.»^۹ (ق. ۳۷۱)

«لا غنی کالقناعة.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۲۲)

۲-۳-۲-۲. در اهمیّت اخلاق پسندیده

«اکرم الحسب حسن الخلق^{۱۰}.» (ق. ۳۸)؛ لا قرین کحسن الخلق. (ق. ۱۱۳)

«لا حسب کحسن الخلق.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۲۲)

۲-۳-۲-۳. پارسایی و پرهیزگاری

«لا معقل احسن من الروع.»^{۱۱} (ق. ۳۷۱)

«لا وروع كالکف.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۲۲)

۲-۳-۲-۴. ارزش خردمندی

«لا مال أعودُ من العقل.» (ق. ۱۱۳)

«فلا شيء أفضل من العقل.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۹۷)، این عبارت در زهرالاکم (۲۰۰۳):

۴۸/۳) از علی (ع) نقل شده است.

۲-۳-۲-۵. رابطه ی عقل و تجربه

«والعقل حفظ التجارب.» (ن. ۳۱)

«العقل تقويه التجارب»^{۱۲}. (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۹۷)؛ «والعقل مكتسب بالتجارب والأدب.»

(ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۹۶)

۲-۳-۳-۳- مضمون‌های مشترک

در این پژوهش به مضمون‌های مشترک بسیاری، بین دو کتاب نهج البلاغه و کلیده و دمنه دست یافته ایم. در بسیاری موارد، شواهد در هر دو کتاب، برای هر موضوع، بیش از یک مورد است. اما به علت تنگنای فضای مقاله، برای هر موضوع به یک شاهد، بسنده کرده ایم. با این حال در این بخش به بیش از پنجاه مضمون مشترک اشاره کرده ایم و این در حالی است که تعداد آنها بسیار بیشتر از این بوده است:

۲-۳-۳-۱- دنیا

۲-۳-۳-۱-۱- فانی بودن دنیا

«...وکل مدة فيها الى انتهاء، وکل حی فيها الى فناء.» (خ. ۹۹)؛ «ما الدنيا باقية.» (خ. ۵۲)

«...فی حب هذه الفانیة البائدة التي من كان فی یده منها شيء فلیس له، و لا بباق علیه.»

(ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۱)

۲-۳-۱-۳-۳-۲- دل بستن نادان به دنیا

«مثل الدنيا كمثل الحية لئن مسَّها والسَّمُّ الناقع في جوفها يهوى إليها العرَّ الجاهل.» (ق. ۱۱۹)
«ألا تستحین من مشاركة الفجرة الجهال في حب هذه الفانية البائدة... و التي لا يألُفها الا المغترون الغافلون؟» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۱۰)

۲-۳-۱-۳-۳-۲- آمیختگی شادی و لذت دنیا با رنج و اندوه

«سرورها مشوب بالحزن.» (خ. ۱۰۳)؛ «...حلالها بحرامها، و خیرها بشرها، و حیاتها بموتها، و حلوها بمرها.» (خ. ۱۱۳)

«يا نفس لا تغتری بصحبی أحبائک و أخلائک، و لا تحرصی علی ذلك، فانها علی ما فیها من السرور و البهجة، كثيرة الاذی و المؤونات و الاحزان.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۱۰)

۲-۳-۱-۳-۳-۲- دنیا، جای رنج و اندوه

«ثم ان الدنيا دار فناء و عناء و غیر و عبر.» (خ. ۱۱۴)؛ «دار بالبلاء محفوفة و بالغدر معروفة.» (خ. ۲۲۶)

«انما الدنيا كلها عذاب و بلاء.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۲۰)

۲-۳-۱-۳-۳-۲- تبدیل شادی دنیا به غم

«لم يكن امرؤ منها في حبرة الا أعقبته بعدها عبرة و لم يلق في سرائها بطنًا و لم تطله فيها ديمة رخاء، الا هتنت عليه مزنة بلاء! و ان جانب منها اعذوذب و احلولی أمر منها جانب فأوبى.» (خ. ۱۱۱)

«فكان يتحقق عندي أنه ليس من شهواتها و لذاتها شيء الا و هو متحول مكروها و حزنا.»

(ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۱۹)

۲-۳-۱-۳-۳-۲- زودگذر بودن دنیا

«الدنيا دار ممر لا دار قرار.» (ق. ۱۳۳)

«فان المال و سائر متاع الدنيا سريع اقباله اذا أقبل، وشيك اذا أدبر، كلكرة، فان ارتفاعها و

اقبالها و ادبارها وقوعها سريع.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۲۴)

۲-۳-۱-۷- رابطه عقل با احتیاط از دنیا

«و يحذرهما (الدنيا) ذو اللب العاقل.» (ق. ۱۱۹)

«و سخت نفسه عن كل شيء فان فاستكمل العقل.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۱۸)

۲-۳-۱-۸- فریبندگی دنیا

«و أحذرکم الدنيا فانها منزل قلعة، و ليست بدار نجعة قد تزینت بغرورها و غرت بزینتها. (خ.

۱۱۳)؛ فلا یغرنکم کثرة ما یعجبکم فیها لقلته ما یصحبکم منها.» (خ. ۱۰۳)

«و من بلغ فی الدنيا جسیما فلم یبطر؟...» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۵۸)

۲-۳-۱-۹- بی ارزش بودن دنیا

«والله لدنیاکم هذه أهون فی عینی من عراق خنزیر فی ید مجذوم. (ق. ۲۳۶)؛ فلتکن الدنيا فی

أعینکم أصغر من حثالة القرظ وقراضة الجلم» (خ. ۳۲)؛ «ألا حر یدع هذه اللماظة لأهلها؟»

(ق. ۴۵۶)

«أنه كالماء الملح... الا ازداد به عطشا و كالعظم المتعرق الذي یصیبه الكلب... و هو لا یكثر

التماسه الا جرحه و أدماه.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۱۹)

۲-۳-۱-۱۰- دنیا، ظاهر خوب و باطن بد

«مثل الدنيا كمثل الحیة لیئن مسُّها والسُّمُّ النافع فی جوفها.» (ق. ۱۱۹)

«كالكوزة من العسل فی أسفلها سم.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۱۹)

۲-۳-۲- آخرت

۲-۳-۲-۱- نفروختن آخرت به دنیا

«لا تبع آخرتک بدنیاک.» (ک. ۳۱)؛ «انه لیس لأنفسکم ثمن الا الجنة فلا تبیعوها الا بها.» (ق.

۴۵۶)

«ان من سعادة المرء ألا يبيع آخرته بدنیا فانیة منقطعة.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۰۳)

۲-۳-۳-۲-۲- ناچیز بودن دنیا در مقابل آخرت

«ولیس المتجر أن ترى الدنيا لنفسك ثمناً ومما لك عند الله عوضاً.» (خ. ۳۲)

«وكيف لا يستحلى الرجل مرارة قليلة تعقبها حلاوة طويلة؟ وكيف لا تمر عليه حلاوة قليلة

تعقبها مرارة دائمة؟» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۲۰)

۲-۳-۳-۲-۳- ترجیح آخرت به دنیا

«واعلموا أن ما نقص من الدنيا وزاد في الآخرة خير مما نقص من الآخرة وزاد في الدنيا.» (خ.

۱۱۴)

«يا نفس لا يبعدن عليك أمر الآخرة الداهمة فتتميلی الى الدنيا الزائلة فتكونی فی استعجال

القليل وبيع الكثير باليسير.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۱۱) «و فذو العقل حقیق أن يكون سعيه فی

طلب ما يبقى وعود نفعه عليه غداً، وأن يمقت بسعيه فيما سوى ذلك من أمور الدنيا.» (همان:

۲۳۷)

۲-۳-۳-۲-۴- عمل صالح بهترین توشه آخرت

«إنّ المال والبنین حرث الدنيا والعمل الصالح حرث الآخرة.» (خ. ۲۳)؛ فليكن أحبّ الذخائر

إليك ذخيرة العمل الصالح.» (ك. ۵۳)؛ «ولا تجارة كالعمل الصالح.» (ق. ۱۱۳)

«ليس لصاحب الدنيا من دنياه شيء لا مال و لا صديق سوى العمل الصالح يقدمه.» (ابن

مقفع، ۱۴۱۶: ۲۳۷)

۲-۳-۳-۲-۵- یاد آخرت

«أوصيكم بذكر الموت.» (خ. ۱۸۸)؛ يا بنی أكثر من ذكر الموت.» (ن. ۳۱)؛ «من تذكر بعد السفر

استعد.» (خ. ۲۸۰)

«أذكروا حساب الآخرة و عقابها.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۰۳)؛ «و هو حقیق ألا يغفل عن أمر

آخرته و التزود لها فان الموت لا يأتي الا بغتة.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۲۵)

۲-۳-۳-۳- عقل

۲-۳-۳-۳-۱- ارزش عقل

«لا غنى كالعقل» (ق. ۵۴) «ان أغنى الغنى العقل.» (ق. ۳۸)

«وأفضل ما رزقهم الله تعالى ومن به عليهم العقل... و هو سبب كل خير ومفتاح كل سعادة.»

(ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۹۶)

عبارت بالا در «زهرا لکم» از علی (ع) نقل شده است. (یوسی، ۲۰۰۳: ۴۸/۳)

۲-۳-۳-۳-۲- رابطه ی عقل و مدارای با مردم^{۱۳}

«التودد نصف العقل.» (ق. ۱۴۲)

«إن عقل الرجل لیبين فی ثمانی خصال: الرفق و التلطف...» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۰۳)

۲-۳-۳-۳-۲- عقل عامل هدایت و تشخیص خیر و شر

«كفاك من عقلك ما أوضح لك سبيل غيبك من رشذك.» (ق. ۴۲۱)

«وأفضل ما رزقهم الله تعالى ومن به عليهم بالعقل الذى هو دعامة لجميع الأشياء، والذى لا يقدر

أحدٌ فى الدنيا على إصلاح معيشته ولا إحراز نفعٍ ولا دفع ضررٍ إلا به.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۹۶)

۲-۳-۳-۳-۲- نشانه عاقل، فکر قبل از سخن

«لسان العاقل وراء قلبه.» (ق. ۴۰)

«ان عقل الرجل يستبين فى أمور ثمان:... أن يكون قادرا على لسانه و لا يلفظ من الكلام

الا ما قد روى فيه و قدره.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۰۳)

۲-۳-۳-۳-۲- رابطه ی عقل و کم حرفی

«إذا تم العقل نقص الكلام.» (ق. ۷۱)

«و ذوالعقل يقل الكلام و یبالغ فى العمل.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۶۴)

۲-۳-۳-۳-۲- عقل نماینده و فرستاده، نشانه عقل فرستنده

«رسولک ترجمان عقلک.» (ق. ۳۰۱)

«و اعلمی أن الرسول برأيه و عقله و لینه و فضله يخبر عن عقل المرسل.» (ابن مقفع،

۱۴۱۶: ۲۳۵)

۲-۳-۳-۳-۷- رازداری از نشانه های عقل

«صدر العاقل صندوق سره.» (ق. ۶)

«أن عقل الرجل يستبين في أمور...والسادسة أن يكون لسره و لسر غيره حافظا.» (ابن

مقفع، ۱۴۱۶: ۱۰۳)

۲-۳-۳-۴- مکافات عمل

۲-۳-۳-۴-۱- انتقام از ظالم

«سینتقم... ممن ظلم.» (خ. ۱۵۸)

«و انه من عمل بغير الحق و العدل و انتقم منه و ادیل علیه.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۳۵۴)

۲-۳-۳-۴-۲- ظالم به منزل نمی رسد

«ما ظفر من ظفر الاثم به و الغالب بالشر مغلوب.» (ق. ۳۲۷)؛ من سل سيف البغي قتل به. (ق.

۳۴۹)؛ ان البغي و الزور يوتغان.» (ن. ۴۸)

«من يلمس منفعة نفسه بهلاك غيره ظالما له بخديعة او مكر أو خلابة فانه غير ناج من

وبال ذلك عليه و عاقبته و مغبته.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۰۷)؛ «قلما ظفر أحد يبغى.» (همان:

۲۵۰)

۲-۳-۳-۵- همنشینی و رفاقت

۲-۳-۳-۵-۱- دوری از احمق^{۱۴}

«ياك و مصادقة الاحمق فإنه يريد أن ينفك فيضرك.» (ق. ۳۸۰)

«لا تصاحب رجلا لا يعرف موضع يمينه و شماله.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۳۶)؛ «واهرب من

الليثم الاحمق.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۷۸) و (ابن مقفع، ۱۴۰۷: ۵۱)

۲-۳-۳-۲-۵-۲- اجتناب از همنشینی با فاسدان

«وَأَيُّكُم وَمَصَاحِبَةُ الْفَسَّاقِ فَإِنَّ الشَّرَّ بِالشَّرِّ مُلْحَقٌ» (ن. ۶۹)؛ «ایک و مصادقة الفاجر فإنه يبيعهك بالتافه» (ق. ۳۸)

«اجتنب اهل الفجور و ان كانوا ذوى قرابتك فان من كان كذلك فانما هو بمنزلة الحية التى يرقبها صاحبها و يمسحها ثم لا يكون له منها الا اللدغ» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۷۷)

۲-۳-۳-۳-۵-۳- سختی دوری از دوستان

«فقد الاحبة غربة» (ق. ۶۵)

«لا خير فى العيش بعد فراق الاحبة» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۲۷)؛ «الغريب من لم يكن حبيب» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۳۱)

۲-۳-۳-۴-۵-۴- انواع دوست و دشمن

«أصدقاءك ثلاثة، وأعداؤك ثلاثة، فأصدقاؤك صديقك و صديق صديقك وعدو عدوك، وأعداؤك عدوك وعدو صديقك و صديق عدوك» (ق. ۲۹۵)

«ان من علامة الصديق أن يكون لصديق صديقه صديقا و لعدو صديقه صديقا» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۱۵)

۲-۳-۳-۵-۵-۵- وفا، شرط دوستی^{۱۵}

«لا يكون الصديق صديقاً حتى يحفظ أخاه فى ثلاث فى نكته، وغيبته و وفاته» (ق. ۱۳۴)

«لا فى الصديق الا مع الوفاء» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۷۳)؛ «من الحمق التماس الاخوان بغير

الوفاء» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۷۴ و ۱۷۹)

۲-۳-۳-۶-۳-۲- زن

۲-۳-۳-۶-۱- بی اعتمادی به زنان

«ایک و مشاورة النساء فان راينهن الى افن» (ن. ۳۱)؛ «عذبوا عن النساء ما استطعتم؟» (ق. ۷)

«لا يسلم منها الا القليل: ائتمان النساء على الاسرار» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۳۴)

۲-۳-۳-۳-۲- شوهر داری

«وجهاد المرأة حسن التبعل.» (ق. ۱۳۶)

«شر الأزواج التي لا تواتى بعلمها.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۳۲۲)

۲-۳-۳-۳-۲- ارزش علم به عمل

«العلم مقرون بالعمل.» (ق. ۳۶۶)

«لا خير في الكلام الا مع الفعل.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۷۳)

۲-۳-۳-۳-۲- نیکی و دوری از گناه

«و لا خير في الدنيا الا لرجلين: رجل أذنب ذنوبا فهو يتداركها بالتوبة، و رجل يسارع في

الخيرات.» (ق. ۹۴)

«اثنان لا ينبغي لهما أن يحزننا أبدا: المجتهد في البر، و الذي لم يَأْتِ قط.» (ابن مقفع،

۱۴۱۶: ۲۸۲)

۲-۳-۳-۳-۲- صلاح مردم در حسن سیاست حاکمان

«فليست تصلح الرعية الا بصلاح الولاة.» (خ. ۲۱۶)

«فلا قوام للرعية الا بحسن سياسة الملوك، و سعة اخلاقها و رأفتها و رحمتها.» (ابن مقفع،

۱۴۱۶: ۹۸)

۲-۳-۳-۳-۲- آنچه برای خود می پسندی...

«فاحبب لغيرك ما تحب لنفسك.» (ن. ۳۱)

«فان منزلة المال عند العاقل بمنزلة المدر و منزلة الناس عنده ما يحب لهم من الخير و يكره

من الشر بمنزلة نفسه.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۳۷)

۲-۳-۳-۳-۲- نیکی به جوانمرد

«ثم الصق بذوى المروءات و الاحساب و اهل البيوتات الصالحة.» (ق. ۵۳)

«أقبلوا المروءات عشراتهم فما يعثرُ منهم عاثرٌ إلا ويد الله بيده يرفعه.» (ق. ۲۰)

«و أدب فی وضع المعروف و الاحسان عند اهل الوفاء و الکرّم قربوا أم بعدوا.» (ابن مقفع، ١٤١٦: ٣٤٣)؛ «الرجل ذو المروءة قد یکرّم علی غیر مال، کالأسد الذی یهابُ و إن کان رابضاً.» (ابن مقفع، ١٤١٦: ٢٢٤)

٢-٣-٣-١٢- سیری ناپذیری طالب مال و ثروت

«منهومان لا یشبعان: طالب علم و طالب دنیا.» (ق. ٤٥٧)

«اتنان لا یشبعان: الذی لا هم له الا جمع المال و الذی یأکل ما یجد و یسأل ما لا یجد.»

(ابن مقفع، ١٤١٦: ٢٨٣)

٢-٣-٣-١٣- هوی و هوس باعث لغزش

«عباد!... لا تتركوا الی جهالتکم، و لا تنقادوا لأهوائکم، فان النازل بهذا المنزل نازل بشفا جرف هار.» (نخ، ١٠٥)

«و من بلغ فی دنیا جسیما فلم یبظر، أو اتبع الهوی فلم یعثر؟...» (ابن مقفع، ١٤١٦: ١٥٨)

٢-٣-٣-١٤- خیر و شر واقعی

«ما خیرٌ بخیر بعده النار. و ما شرٌّ بشرُّ بعده الجنة.» (ق. ٣٨٧)

«لا یعد الغرم غرماً اذا ساق غنماً و لا الغنم غنماً اذا ساق غرماً.» (ابن مقفع، ١٤١٦: ٢٢٥)

٢-٣-٣-١٥- رابطه طمع و گناه

«والحرص و الکبر و الحسد دواعی الی التقصُّم فی الذنوب.» (ق. ٣٧١)

«لا یطمعن الشحیح فی البر و لا الحریرص فی قلة الذنوب.» (ابن مقفع، ١٤١٦: ٢٥٠)

٢-٣-٣-١٦- اهمیت صلح

«لا تدفعن صلحاً دعاک الیه.» (ن. ١٣٢)

«فالصلح افضل من الخصومة.» (ابن مقفع، ١٤١٦: ٢٤١)

٢-٣-٣-١٧- حرص عامل رنج و هلاکت

«وإیّاک أن توجف بک مطایا الطمع فتوردک مناهل الهلکة.» (ن. ٣١)

«فوجدت البلايا في الدنيا انما يسوقها الى صاحبها الحرص و الشره فلا يزال صاحبها يتقلب

في تعب منها.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۲۲)

۲-۳-۳-۱۸- هوی و هوس، مانع عدالت حاکمان

«فإنَّ الوالی إذا اختلف هواه منعه ذلك كثيراً من العدل.» (ن. ۵۹)

«إنما يؤتی السلطان ويفسد أمره من قبل ستة أشياء: الحرمان والفتنة والهوی والفظاظة

والزمان والخرق.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۴۶)

۲-۳-۳-۱۹- لزوم سکوت درباره امور نامعلوم

«ولا تقل ما لا تعلم.» (ق. ۳۸۲)؛ (ن. ۳۱)

«لا تتكلموا بما لم تعلموا.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۱۹۷)؛ «ان العاقل لا يتكلم في ما لا يدري»

(ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۲۶۵)

۲-۳-۳-۲۰- غم و اندوه

«الهم نصف الهرم» (ق. ۱۴۳)

«ان الاسف و الهم يردان شيئاً وهما ينحلان الجسم ويذهبان العقل و يضعفان القوة.» (ابن

مقفع، ۱۴۱۶: ۱۸۲ و ۲۸۰)

۲-۳-۳-۲۱- آرزوی محال و دوری از خوشبختی

علی (ع) درباره صفات نیک یکی از دوستان خود می فرماید: «دوستی داشتیم که چند ویژگی

داشت از جمله: «لا یستهی ما لا یجد.» (ق. ۲۸۹) همچنین یکی از صفات ناپسند را جستجوی

چیزهایی می داند که یافت نمی شوند: «...ولا یطلب ما لا یجد.» (خ. ۵۷)

«انه لا یعد سعیدا من احتاج الی ما لا یجد و لیس بمقدور علیه.» (ابن مقفع، ۱۴۱۶: ۳۵۷)

۲-۳-۳-۲۲- زشتی فقر^{۱۶}

«الفقر الموت الاکبر.» (ق. ۱۶۳)؛ «یا بنی انی أخاف علیک الفقر، و فاستعد با... منه، فان الفقر

منقصة للدين، مدهشة للعقل، داعية للمقت.» (ق. ۳۱۹)؛ «ألا و ان من البلاء الفاقة.» (ق. ۳۸۸)

«فلا شيء أشد من الفقر.» (ابن مقفع، ١٤١٦: ٢٢٠) و «فالموت أهون من الفاقة.» (ابن مقفع، ١٤١٦: ٢٢١) و «فالفقر رأس كل بلاء، و داعية المقت الى صاحبه، وهو مسلبة للعقل و المروءة.» (ابن مقفع، ١٤١٦: ٢٢١)

٢-٣-٣-٢٣- عاقبت عجله، پشیمانی^{١٧}

«فكم من مستعجل بما إن أدركه ود أنه لم يدركه.» (خ. ١٥٠)؛ «اياك و العجلة.» (ن. ٥٣)
«انما يسلم العاقل من الندامة بترك العجلة، والاتاة و التثبت. و لا يزال يجتنى ثمرة الندامة و

ضعف الرأى من لم يثبت فى الامور.» (ابن مقفع، ١٤١٦: ٣٣٠)

٢-٣-٣-٢٤- نیکوکار بهتر از کار نیک و آمر به نیکى

«فاعل الخير خير منه.» (ق. ٣٢)

«فان الامر بالخير ليس بأسعد به من المطيع له فيه، و لا الناصح بأولى بالنصيحة من المنصوح له لها، و لا المعلم بأسعد بالعلم ممن تعلمه عنه.» (ابن مقفع، ١٤١٦: ٣٦٢)

٢-٣-٣-٢٥- بخيل و فقر

«عجبتُ للبخيل يستعجل الفقر الذى منه هرب، ويفوته الغنى الذى إياه طلب.» (ق. ١٢٦)

«ان هو اكتسب و أصلح ثم أمسك عن انفاقه فى وجوهه كان كمن يعد فقيرا.» (ابن مقفع،

١٤١٦: ١٢٧)

٢-٣-٣-٢٦- پشیمانی، نتیجه گوش نکردن به نصیحت

«فإن معصية الناصح الشفيق العالم المجرب تورث الحسرة وتعقب الندامة.» (خ. ٣٥)

«ان الذى لا يسمع من اخوانه و نصحائه يصير أمره الى الندامة.» (ابن مقفع، ١٤١٦: ١٩٣)

نتیجه

۱. در ترجمه عربی کلیده، هشت عبارت از نهج البلاغه وجود دارد که یکسانی لفظ و معنای آن‌ها، تردیدی در اقتباس باقی نمی‌گذارد.
۲. ترجمه کلیده این مقفع سرشار از مفهومی‌های همانند با مضمون‌های حکمی نهج البلاغه، است.
۳. سخنان حکمت آمیز علی (ع) قبل از تدوین نهج البلاغه به شکل شفاهی یا پراکنده در متون گوناگون وجود داشته و این مقفع این مضامین را در ادب الصغیر با نقل عین لفظ به کار برده است ولی آن‌ها را در ترجمه کلیده در لایه‌های ترجمه خود به گونه ای جای داده کرده است که به سادگی و بدون دقت و تأمل بسیار قابل تشخیص نیست.
۴. اشتراک برخی مضامین در متن ممکن است به علت عمومیت و عقلانیت آنها باشد که به ملت و اندیشه‌ی خاصی اختصاص ندارد.
۵. با توجه به انتساب برخی از این مضمون‌های مشترک، به حکیمان ایرانی قبل از اسلام، این گمان وجود ندارد که برخی حکمت‌های مشترک در دو کتاب مورد نظر ما، ریشه در فرهنگ ایرانی داشته باشد؛ زیرا فرهنگ ایران قبل از اسلام حاصل تجربه و اندیشه‌ورزی فرهنگی کهن است. در همین حال نمی‌تواند دور از اندیشه دینی ای باشد که بسیاری از اصول آن در میان همه ادیان الهی مشترک است. همان گونه که علی (ع) در نهج البلاغه به اشعار جاهلی و برخی ضرب‌المثل‌های رایج در روزگار خود به روشنی اشاره کرده است، دور نیست که از این حکمت‌ها هم آگاهی داشته است.

۶. با وجود این‌که ایرانیان باستان به داشتن پندهای بسیار زبانزد هستند، این گمان که برخی جمله‌های حکیمانه امام علی (ع) به سبب انگیزه‌های ضد عربی و شعوبی به ناروا به حکیمان ایرانی نسبت داده شده باشد، بسیار زیاد است.

یادداشت‌ها

۱. در این مقاله خ، ن. و ق. به ترتیب به جای خطبه، نامه و کلمات قصار به کار رفته و جمله‌های منقول از نهج البلاغه برای وضوح بیشتر، ایتالیک شده است.
۲. برای اطلاع از تأثیر این مضمون در گلستان سعدی نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸، تأثیر نهج ...: ۱۱۸)
۳. این عبارت در المستطرف (الأبشیهی، ۱۴۲۱، ج ۱: ۱۶۰)، زهر الگم (یوسی، ۲۰۰۳، ج ۳: ۱۹۰) و ثمار القلوب (ثعالبی، ۲۰۰۳: ۳۱۴) به حکما نسبت داده شده است.
۴. برای اطلاع از تأثیر این مضمون در گلستان سعدی نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸، تأثیر پند...: ۱۲۰)
۵. در البیان و التبیین (جاحظ، بی تا، ۴۷۱) و الامتاع و المؤمنة، (توحیدی، بی تا، ۳: ۴۰) به اردشیر نسبت داده شده و ثعالبی (۲۰۰۳: ۵۴۲) در ثمار القلوب آن را بی نام ذکر کرده است.
۶. میدانی (۱۹۵۵، ۲/۴۵۴) عبارت بالا را از علی (ع) نقل کرده است، راغب بی نام و نشان آورده (۱۴۲۰، ۲/۷۴۸)، صاحب عیون الأخبار به ابن مقفع نسبت داده (ابن قتیبة، بی تا، ۳: ۲۱۴) و ابن مقفع آن را در (ادب الصغیر، ۱۴۰۷: ۵۷) به علما نسبت داده است. از بزرگمهر نیز نقل شده: أدل الاشیاء علی عقل الرجل التذییر. (ابن الجوزی، ۱۴۱۲، ج ۲: ۱۳۷)
۷. برای اطلاع از تأثیر این مضمون در در آیین زرتشت، و پند های عیسی (ع) نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۵: ۱۰۴)
۸. صاحب کتاب ربیع الآبرار (زمخشری، ۱۴۱۲، ۵/۹۱) و غرر الخصائص (وطواط، بی تا، ۳۰۹) این جمله را از علی (ع) نقل کرده اند. برای اطلاع از دیدگاه سعدی و ایرانیان باستان درباره فقر نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۸، تأثیر پند...: ۱۰۸)
۹. در کتاب المحاضرات فی الأدب و اللغة (یوسی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۵۱۷)، جمله (لم أر غنی أغنی من القناعة) از بزرگمهر نقل شده است. برای اطلاع بیشتر درباره تأثیر این مضمون در امثال و حکم دهخدا نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۴، بازشناسی...: ۶۵)
۱۰. در مجمع الامثال به صورت «لا قریبة كحسن الخلق»، (میدانی، ۱۹۵۵، ج ۲: ۴۵۴) و در بهجة المجالس به شکل «لا حسب كحسن الخلق»، (قرطبی، بی تا، ۱/۲، ۵۳۵) از علی (ع) نقل شده است.
۱۱. در کتاب المحاضرات (یوسی، ۱۴۰۲، ج ۲: ۶۴۲) و الاعجاز، (ثعالبی، بی تا، ۳۰) از علی (ع) نقل شده است

۱۲. برای اطلاع از این مضمون در ایران باستان نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۷، بررسی...: ۹۹)
۱۳. برای اطلاع از تأثیر این مضمون در اشعار محمد تقی بهار و ایران باستان نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۶: ۸۵)
۱۴. برای اطلاع از این مضمون در گلستان، ایران باستان، ادب عربی و فارسی نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۷، سیر...: ۱۱۸-۱۲۲)
۱۵. برای اطلاع از این مضمون در حکمت‌های بزرگمهر و تأثیر بر اشعار عرب نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۹: ۷۴)
۱۶. برای اطلاع از این مضمون در شاهنامه فردوسی، اشعار متنبی و ایران باستان نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۴، جستاری...: ۹۳ و ۹۴)
۱۷. برای اطلاع از این مضمون در اشعار ایرج میرزا و ایران باستان نک: (سبزیان پور، ۱۳۸۷، مضامین...: ۱۷۳)

کتابنامه

الف. کتابها

۱. نهج البلاغه
۲. الابشهی، شهاب الدین محمد بن احمد (۱۴۲۱هـ.ق)، المستطرف فی کل فن مستظرف، مراجعة و تعليق؛ محمد سعید، دار الفكر للطباعة و النشر و التوضیح.
۳. ابن الجوزی، ابو الفرج عبد الرحمان بن علی بن محمد (۱۴۱۲ هـ.ق)؛ المنتظم فی تاریخ الملوك و الامم، دراسة و تحقیق: محمد عبد القادر عطا و مصطفى عبد القادر عطا، راجعه و صححه؛ نعیم زرزور، بیروت، دار الکتب العلمیة.
۴. ابن حمدون، محمد بن الحسن بن محمد بن علی، (۱۹۸۳م)، تحقیق احسان عباس، المجلد الأول، الطبعة الأولى، بیروت- لبنان، معهد الانماء العربی.
۵. ابن خلکان، ابو العباس، شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، (بلا تا)؛ وفيات الاعیان، حققه؛ الدكتور احسان عباس، بیروت، دار صادر.
۶. ابن عبد ربہ، شهاب الدین أحمد، (۱۴۰۴ هـ.ق)، العقد الفريد، تحقیق؛ مفید محمد قمیحة، بیروت- لبنان، دار الکتب العلمیة.
۷. ابن قتیبة، أبو محمد عبدالله بن مسلم الدینوری، (بلا تا)؛ عیون الأخبار، دار الکتب العلمیة.
۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق الوراق، (بی تا)؛ الفهرست، بیروت، نشر مکتبة خیاط.
۹. ابن مقفع، عبدالله، (۱۴۰۷ هـ.ق)، الأدب الصغير والأدب الكبير؛ دار بیروت للطباعة والنشر.
۱۰. -----، (۱۴۱۶ هـ.ق)، کلیلة و دمنة، دقق فیها و علق علیها و نسقها؛ الشیخ الیاس خلیل زخریا، دار الأندلس للطباعة و النشر و التوزیع.
۱۱. البستانی، بطرس (بی تا)، ادباء العرب فی عصر العباسیة، الطبعة الثالثة، بیروت، مکتبة صادر.
۱۲. تفضلی، احمد، (۱۳۷۸)، ادبیات ایران پیش از اسلام، مهارت.
۱۳. التوحیدی، أبو حیان (بی تا)، الامتاع و المؤمنة، صححه و ضبطه و شرح غریبه؛ أحمد أمین و أحمد الزین، القاهرة، مطبعة لجنة التألیف و الترجمة و النشر القاهرة.
۱۴. النعالی، أبو منصور (بلا تاریخ)، الاعجاز و الایجاز، بغداد، مکتبة دار البیان.
۱۵. -----، (۲۰۰۳)، ثمار القلوب فی المضاف و المنسوب، تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسین، بیروت، دار و مکتبة الهلال.

١٦. الجاحظ، عمر بن بحر (١٣٤٤)، ثلاث رسائل، نشر يوشع فنكل، القاهرة، المطبعة السلفية.
١٧. ----- (بي تا): البيان و التبيين، حققه و قدم له؛ المحامي فوزى عطوى، بيروت، دار صعب.
١٨. الراغب الاصبهاني، ابو القاسم حسين بن محمد، (١٤٢٠)، محاضرات الأدباء و محاورات الشعراء و البلغاء، حققه و ضبط نصوصه و علق حواشيه، عمر فاروق الطباع، بيروت، شركة دار الارقم.
١٩. الزمخشري، ابوالقاسم محمود بن عمر، (١٤١٢)، ربيع الأبرار و نصوص الأخبار، تحقيق؛ عبد الأمير مهنا، بيروت، لبنان، مؤسسة الأعلمی.
٢٠. الزيات، أحمد حسن، (بلا تاريخ)، تاريخ؛ الأدب العربي، دمشق، منشورات دارالحكمة.
٢١. السامري، ابراهيم من معجم، (١٤٠٤)؛ عبدالله بن مقفع، الطبعة الأولى، بيروت، مؤسسة الرسالة.
٢٢. صفارى، كوكب، (١٣٧٥)، افسانه‌ها و داستان‌های ایرانی در ادبيات انگلیسی، دانشگاه تهران.
٢٣. عبود، مارون، (١٩٦٠)، ادب العرب، بيروت، دار الثقافة.
٢٤. عزام، عبد الوهاب، (١٩٤١)، كليله و دمنه، ابن مقفع، عبدالله، مصر، دار المعارف.
٢٥. العسكري، أبو هلال، (١٣٧١)، الصناعتين، الكتابة و الشعر، دار احياء الكتب العربية، الطبعة الأولى.
٢٦. الفاخوري، حنا، (١٩٨٧)، تاريخ الادب العربي، بيروت، المكتبة البوليسيه.
٢٧. فروخ، عمر، (١٣٨٠)، المنهاج فى الأدب العربي و تاريخه، بيروت، منشورات المكتبة العصرية.
٢٨. القرطبي، يوسف بن عبدالله النمري، (بي تا)، بهجة المجالس و أنس المُجالس، تحقيق محمد مرسى الخولى، مراجعة عبدالقادر القط، بيروت- لبنان، دار الكتب العلمية.
٢٩. كرد على، محمد، (١٣٧٠)، كنوز الأجداد، مطبعة الترقى بدمشق.
٣٠. الميداني، ابو الفضل احمد بن محمد بن احمد بن ابراهيم النيشابورى، (١٩٥٥)، مجمع الأمثال، حققه و فصله و ضبط غرائبه و علق حواشيه محمد محى الدين عبد الحميد، مطبعة السنة المحمدية.
٣١. الوطواط، الامام العلامة أبى اسحاق برهان الدين الكنبى المعروف بالوطواط، (بي تا)، غرر الخصائص الواضحة و النقائص الفاضحة، بيروت، دار الصعب.
٣٢. الحموى، ياقوت (١٤٠٠)، معجم الأدياء، دار الفكر للطباعة و النشر و التوزيع.
٣٣. اليمنى، ابو عبدالله محمد بن حسين بن عمر، (بي تا)، مضاهاة امثال كتاب كليله و دمنه، تحقيق الدكتور محمد يوسف نجم، الجامعة الاميريكية، بيروت، دار الثقافة.

۳۴. الیوسی، الحسن، (۱۴۰۲)، المحاضرات فی اللغة و الأدب، تحقیق و شرح محمد حجی و أحمد شرفاوی، بیروت، دار الغرب الاسلامی.

۳۵. -----، (۲۰۰۳)، زهر الأکم، تحقیق و شرح و فهرسة قصی الحسین، بیروت، دار و مکتبه الهلال.

ب. مجله‌ها

۳۶. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۰)؛ مقاله ابن مقفع، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۴، ص ۶۶۲ تا ۶۷۰.

۳۷. انزابی نژاد، رضا، (۱۳۸۴)، مقاله «ابن مقفع»، دانشنامه زبان و ادب فارسی، فرهنگستان زبان و ادب فارسی به سرپرستی اسماعیل سعادت، ج ۱ ص ۱۰۸ تا ۱۱۲.

۳۸. سبزیان پور، وحید، (۱۳۸۷)، «تأثیر کلام علی (ع) در ادب الصغیر»، مقالات و بررسی‌ها، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دفتر، صص ۵۳-۷۱.

۳۹. -----، (۱۳۸۴)، «بازشناسی منابع حکمت‌های عربی کتاب امثال و حکم دهخدا»، مجله انجمن ایرانی زبان و ادبیات عربی، شماره ۳، صص ۵۵ تا ۶۹.

۴۰. -----، (۱۳۸۴)، «جستاری در کشف ریشه‌های ایرانی مفاهیم مشترک حکمی متنبی و فردوسی»، مجله فرهنگ، ویژه ادبیات، صص ۹۵ تا ۱۲۳.

۴۱. -----، (۱۳۸۵)، «تأثیر ترجمه عربی کلیله و دمنه بر ادب عربی» معارف، دوره بیست و دوم، شماره پیاپی ۶۴ و ۶۵، صص ۸۵ تا ۱۱۴.

۴۲. -----، (۱۳۸۶)، «ریشه‌های ایرانی امثال و حکم عربی در شعر بهار»، فصلنامه‌ی علمی و پژوهشی «نامه‌ی فرهنگستان»، دوره نهم، شماره اول، شماره‌ی ۳۳، صص ۷۴ تا ۹۶.

۴۳. -----، (۱۳۸۷)، «بررسی ریشه‌های ایرانی کلیله و دمنه»، فصلنامه علمی - پژوهشی علوم انسانی دانشگاه الزهراء، (س)، سال هیجدهم، شماره ۷۳، صص ۷۷-۱۰۴.

۴۴. -----، (۱۳۸۷)، «تأثیر کلام علی (ع) در ادب الصغیر»، مجله مقالات و بررسی‌ها، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، دفتر ۸۸، صص ۵۳-۷۱.

۴۵. -----، (۱۳۸۷)، «مضامین شعر و ادب عربی در دیوان ایرج میرزا»، فصلنامه علمی و پژوهشی کاوش نامه، سال نهم، شماره ۱۷، صص ۱۵۴-۲۰۸.

۴۶. -----، و فروغی، آزاده، (۱۳۸۷)، «سیر حکمت از ایران باستان تا کلیله و دمنه و گلستان سعدی»، مجموعه مقالات همایش منطقه ای پیوند پارسیان و اعراب، دانشگاه آزاد اسلامی بابل، صص ۱۰۸-۱۲۷.
۴۷. -----، (۱۳۸۸)، «تأثیر نهج البلاغه در گلستان سعدی»، فصلنامه علوم اسلامی، سال اول، شماره صفر، صص ۱۰۵-۱۲۶.
۴۸. -----، (۱۳۸۸)، «تأثیر پند های انوشروان و بزرگمهر بر گلستان سعدی»، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، سال ۱۷، شماره ۶۴، صص ۹۱-۱۲۴.
۴۹. -----، (۱۳۸۹)، «نقبی به روشنایی در جستجوی امثال ایرانی در نظم عربی»، مجله علمی و پژوهشی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید با هنر کرمان، دوره جدید، سال اول، شماره ۲، بهار ۱۳۸۹، صص ۶۹-۹۶.
۵۰. رسولی، حجت، (۷۸-۱۳۷۷ ه. ش)؛ منشأ فصاحت و بلاغت عبدالله بن المقفع، مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران، پیاپی ۱۴۹-۱۴۸، دوره سی وهفت.

فصلنامه نقد و ادبیات تطبیقی (پژوهش‌های زبان و ادبیات عرب)
سال اول، شماره یک، خرداد ۱۳۹۰

ترجمه کلیله و دمنه العربیة و أثر حکم فہج البلاغة فیہا*

الدكتور وحید سبزیانپور

استاذ مشارک، جامعة رازی- کرمانشاه

الملخص

أسس ابن المقفع أسلوباً جديداً في ترجمة كتاب كليلة و دمنه من البهلوية إلى العربية. فشاء له القدر أن يحظى هذا الكتاب مكانة مرموقة في الأدب العربي ويكون له تأثير كبير على آثار من جاء بعده. نرمي في هذا البحث أن نسلط الأضواء على التأثير الذي تركته الحكمة الواردة في فہج البلاغة للإمام علي(ع) على كتاب كليلة و دمنه من دون أن ننكر جذوره الإيرانية و الهندية. إذن يريد الباحث في هذا المقال أن يثبت أن الحكمة الواردة في فہج البلاغة ألقت ظلالها على كليله و دمنه و تركت بصماتها على هذا الكتاب العتيق، إلى درجة يرى المتتبع في كليلة أنه يعكس في كثير من الأحيان الحكمة الواردة في فہج البلاغة شكلاً و مضموناً. و لذلك يحكي القول إن فہج البلاغة للإمام(ع) يعدّ من المصادر التي استقى منها كليلة و دمنه حتى الارتواء. فضلاً عن ذلك فقد أثبتنا في هذا المقال أن الكلمات الواردة في فہج البلاغة كانت تتناقلها الأفواه و الألسنة منسوبة إلى الإمام(ع) قبل أن يجمعها و يدوّنها السيد الرضي بعد قرون. ممّا لاشكّ فيه الشك أن الكثير من علماء السّنة نسبوا و لايزالون هذه الكلمات و الحكم إلى الإمام(ع).

الكلمات الدلّلية: فہج البلاغة، الإمام علي(ع)، كليلة و دمنه، ابن المقفع.